شش موضوع منبر فاطمی

با

محوریت مهدویت

جمعی از نویسندگان

بسم الله الرحمن الرحیم

شش موضوع منبر فاطمی با محوریت مهدویت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شش موضوع منبر فاطمی با محوریت مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۷

عنوان و نام پدیدآور: شش موضوع منبر فاطمی با محوریت مهدویت/ جمعی از ارادتمندان حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: فاطمیه - مهدویت

ص: ۱

تقدیم به :

حضرت محسن شش ماهه ی حضرت زهرا سلام الله علیها

۱. امام مثل کعبه

مقدمه:

«حج» در زبان عربی به معنای آهنگ مقصدی را کردن است. و این کلمه در مورد رفتن به سمت «کعبه» و آهنگ مکه کردن مصطلح شده است. به همین ترتیب «کعبه» به عنوان نمادی برای «مقصد و مقصود» شهرت یافته است. یعنی هرچیزی که کانون توجهات قرار می گیرد و دلها و قدمها بسوی آن روانه می شوند استعاره کعبه برای آن شایسته است.

همچنین «طواف» که از آداب مراسم حج است اصطلاحی است که در مقام «سر سپردن و دل سپردن نسبت به یک محور » بکار می رود . هرجا که دور زدن بر مدار یک محور ، به چشم میخورد یادی از طواف کعبه در ذهن تداعی می شود.

نکته در حاشیه

اگر به اطراف خود خوب نگاه کنیم می بینیم که یک حقیقت عرفانی در مفهوم «چرخیدن» وجود دارد. یک ملکول را در نظر بگیرید. داخل ملکول الکترون ها بر مدار یک هسته در حال گردش اند. منظومه شمسی را در نظر بگیرید. همه سیاره ها بر محور یک کانون یعنی خورشید می چرخند. (شنیده ام کل منظومه شمسی و کهکشان راه شیری و... هم بر مداری در حال گردش اند نمی دانم. باید تحقیق کنم) می بینیم از ریز ترین سطوح

خلقت تا بزرگترین سطوح مفهوم «گردش» جاری است.(مثالهای دیگر هم می توان یافت: گردش خون در بدن، ...)

مفهوم «گردش» را می توان نشانه «حیات» دانست. یعنی حیات مساوی است با گردیدن به دور یک محور. اگر حیات داری باید به دور یک چیزی بگردی (حالا که هرچه باشد) و گرنه محکوم به فنا هستی.

به بیان دقیقتر زندگی هرکس عبارت است از انتخاب یک کعبه و تلاش برای رسیدن به آن کعبه و طواف آن .

این نکته شبیه این فرمایشی است که به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است:

إنّ الحیاه عقیده و جهاد

هرکسی در این عالم مقصد و کعبه ای را کانون توجهاتش قرار داده است که تمام حرکات و سکنات زندگیش در رسیدن به آن خلاصه می شود. برخی مقصد خود را «ثروت» قرار داده اند، برخی «قدرت» برخی «علم».... ارزش زندگی هرکس به بزرگی «مقصد»ی است که برگزیده است. هرکس که «مقصد» و «کعبه» والاتری را برگزیده باشد زندگیش ارزشمندتر خواهد بود

... هرچیز که در جستن آنی، آنی

امام، کعبه واقعی

در میان همه مقصدها و کعبه ها، خدای متعال هم یک کعبه را به عنوان بهترین مقصد و مقصود معرفی نموده است که هرکس آن کعبه را برگزیند و محور زندگیش قرار دهد به حیات طیبه خواهد رسید و آن کعبه چیزی نیست جز وجود مقدس«امام»

این کعبه ظاهری در شهر مکه و این آداب حج و طواف و... مدرسه ای است که یک مسلمان در آن باید درس «امام محوری» را تمرین کند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

نَحْنُ الْحَجُ وَ نَحْنُ

الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَهُ اللَّهِ

همچنین امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ. حج فقط به خاطر این واجب شده که مردم بعد از طواف این سنگ ها نزد ما حضور پیدا کنند و ابراز ولایت کرده و یاریشان را به ما عرضه کنند.

همچنین:

تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ

تولد امیرالمومنین علیه السلام در کعبه

ذریح محاربیّ گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: خداوند در کتابش مرا به کاری مأمور ساخته، دوست دارم آن را بدانم، فرمود: آن چیست؟ گفتم: قول خداوند ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ فرمود: منظور از لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ (پاک نمودن خود به) دیدار امام است، و منظور از وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ مناسک حجّ می باشد. «۱» عبد اللَّه بن سنان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، و عرضه داشتم: خداوند مرا فدایت گرداند! فرمایش خدای عزّ و جلّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ، وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ (یعنی چه)؟ فرمود: کوتاه کردن موی اطراف لب بالا، و گرفتن ناخن و آنچه مانند آن است. گوید: گفتم: فدایت گردم ذریح محاربیّ از تو برایم نقل کرد:که فرموده ای: ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ دیدار امام است و وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ این مناسک می باشد! فرمود: ذریح، راست گفته و تو هم درست گفتی. قطعا برای قرآن، هم ظاهری است و هم باطنی، و کیست که بتواند مانند ذریح برداشت دقیق و درست از آیات داشته باشد و باطن آن را هم بفهمد.

خداوند در سوره حج به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: وَ أَذِّنْ فِي

النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً... میگوید مردم را برای حج فرا بخوان تا بسوی «تو» بیایند. یعنی هدف حرکت بسوی ولی خداست.

اگر دقیقتر به این بحث بنگریم می بینیم که نه تنها در مورد حج بلکه تمام مناسک دین از جمله نماز و روزه و... کلاس امام محوری است:

امام صادق علیه السلام: نَحْنُ الصَّلَاهُ فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّکَاهُ وَ نَحْنُ الصِّیَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ و...

بُعد اجتماعی تشبیه امام به کعبه

همان طور که گذشت امام محور حیات دینی است و هرکس به سوی او برود سعادتمند می شود و به حیات طیبه می رسد و هرکس از او روی بگرداند و کعبه دیگری را اختیار کند هلاک خواهد شد.

این مسئله مختص به حیات فردی نیست و در بعد اجتماعی هم مصداق دارد. هر جامعه ای که به سوی «کعبه امام» برود و دست یاری به ولی خدا بدهد حیات طیبه را لمس خواهد کرد و هر قومی که این کعبه را رها کنند خسران زده در کام هلاک فرو خواهند رفت!

تشبیه رابطه «جامعه و امام» به «حجاج و کعبه» در روایات هم آمده است:

از محمود بن لبید حدیث کنند که گفت:

چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله از دنیا رفت، فاطمه سلام اللَّه علیها نزد قبر شهدا (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه) نزدش آمدم و بر او سلام کردم و عرض کردم: ای بانوی زنان، شما که (با این گریه خود) شاهرگ

قلب مرا پاره کردی؟ فرمود: ای ابا عمر چطور گریه بر من سزاوار نیست و حال آنکه به فقدان بهترین پدران یعنی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گرفتار شدم، ...عرض کردم: ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می خواهم از شما بپرسم؟ فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پیش از مرگش به امامت علی علیه السّلام تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله) به شما خبر داده مرا آگاه فرما. فرمود: خدا را گواه می گیرم که شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت کننده و هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت (قیام مهدی علیه السلام) در میان شما باشد،

***

عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مثل امام- (یا آنکه فرمود: مثل علی)- همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛

***

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش واگذارده بودند و از عترت پیغمبرشان پیروی کرده بودند در باره خداوند دو نفر (با

هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند

نکات روایت محوری

در روایات فوق چند نکته مهم وجود دارد:

۱. حضرت زهرا سلام الله علیها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره و همه جا یاد آور مظلومیت امیرالمومنین علیه السلام و همچنین فضائل ایشان بوده اند و مردم را به سوی این کعبه حقیقی فرا می خوانده اند. در نگاه حضرت زهرا سلام الله علیها، تمام دین در علی خلاصه می شود و دین یعنی حج به سوی علی!

در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم: مَثَلُ عَلِيٍّ فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُورَةِ- أَوِ الْمَشْهُورَةِ- النَّظَرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ وَ الْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَه ؛ مثل علی در میان شما چون کعبه ای پنهان(یا مشهور) است نگاه کردن به او عبادت است و رفتن به سوی او واجب.

۲. حضرت زهرا سلام الله علیها در بیان نورانی خود علت سکوت و قعود امیرالمومنین علیه السلام از حقش را عدم همراهی مردم با حضرت دانسته اند و از تشبیه امام به کعبه بهره می گیرند: همانطور که کعبه بسوی کسی نمی رود و این مردم هستند که باید بسوی کعبه بروند. امام هم وقتی زمام جامعه را بدست می گیرد که خود جامعه خواهان حضرتش باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: يَا عَلِيُّ أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ يُؤْتَى إِلَيْهَا وَ لَا تَأْتِي.یا علی تو به منزله کعبه هستی که بسویش می روند و تو به سوی دیگران نمی روی.

این

نکته نه تنها در مورد امیرمومنان علی ابن ابیطالب علیه السلام بلکه در باره امامان پس از او هم صادق بوده است. امامان دیگر نیز به خاطر عدم همراهی مردم مجبور به سکوت و قعود شده اند.

جابر می گوید: خدمت امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: ای آقای من آیا این امر (حکومت و امامت) از آن شما نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: پس برای چه از حق خودتان صرف نظر کردید، در صورتی که خدای تعالی فرماید: « وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ و پیکار کنید در راه خدا آن گونه که شایسته جهاد او است، او شما را برگزید» (سوره حج، آیه ۷۸)

فرمود: (این را بپرس که) چرا امیرالمؤمنین(علیه السلام) از حق خود صرف نظر کرد؟

جابر میگوید: (خود آن حضرت) فرمود:

چون یاوری نیافت، آیا نشنیده ای که خدای تعالی در داستان لوط فرماید: « قالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلی رُکْنٍ شَدِیدٍ؛ (لوط) گفت: کاش مرا بر شما نیرویی بود یا پناهگاهی محکم داشتم » (سوره هود آیه ۸۰) و به طور حکایت از حضرت نوح (علیه السلام) فرماید: « فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ؛ خدا را خواند که منم مغلوب پس یاری فرما»(سوره قمر، آیه ۱۰) و در داستان موسی(علیه السلام) فرماید: « إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلَّا نَفْسِی وَ أَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ؛ (موسی عرض کرد:) پروردگارا، من مالک نیستم جز خودم و برادرم را، پس جدایی افکن میان ما و گروه فاسقان» (سوره مائده، آیه ۲۵) پس در جایی که پیغمبر چنین باشد

ص: ۷

وصی از پیغمبر عذرش بیشتر است؛

یَا جَابِرُ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْکَعْبَهِ إِذْ یُؤْتَی وَ لَا یَأْتِی. ای جابر، مثل امام، مثل کعبه است که نزدش می روند، و او نزد کسی نمی آید. (کفایه الاثر ص۲۴۸)

تطبیق بحث با مهدویت

گفتیم که تا زمانی که توده های مردم بسوی امام نشتابند و دست یاری به ولی خدا ندهند امام برای گرفتن حق خود برنخواهد خواست و زمام امر را بدست نخواهد گرفت. این نکته در مورد امام عصر علیه السلام هم صادق است.

وَ لَوْ أَنَّ أَشْیَاعَنَا وَفَّقَهُم اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَی اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَهُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَی حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا. (احتجاج ج۲ ص۴۹۹)

و اگر شیعیان ما به اطاعت از این امر خداوند موفق می شدند که دل هایشان بر وفا نمودن به عهد الهی متحد می شد برکت ملاقات با ما برایشان به تاخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر برایشان فرا می رسید. دیداری بر مبنای معرفتی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما...

منظور از این عهد الهی همان شتافتن به سوی آن کعبه مقصود یعنی امام عصر علیه السلام با قلب (و بعد از آن در لسان و عمل) و پایمردی بر ماندن در رکاب حضرت است.

شیعیان وظیفه دارند بکوشند تا دلهایشان به سوی آن کعبه حقیقی متوجه شود و محور حیات خود وجود منور امام قرار دهند و این ارادت شدید قلبی را در زبان و عمل برای یاری امام ظاهر سازند. اگر ۳۱۳ مرد راستین برای یاری حضرت فراهم شوند قیام بر حضرت واجب

خواهد شد

إِذَا اجْتَمَعَ لِلْإِمَامِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقِيَامُ وَ التَّغْيِيرُ.؛

هرگاه برای امام به تعداد اصحاب بدر یعنی ۳۱۳ نفر یاور فراهم شد قیام و انقلاب بر او واجب می گردد

پیوند بحث با دعا برای فرج

اگر کسی قلبش متوجه مرکزی باشد خواه ناخواه زبان و عملش هم به آن سمت کشیده خواهد شد کسی که دلش برای امام عصر علیه السلام بتپد لاجرم زبانش نیز برای تعجیل فرج آن حضرت به دعا گویا خواهد شد. دعا نشانه محبت قلبی نسبت به یک فرد است و کسیکه دلش متوجه و محب امام باشد لاجرم زبانش هم به نام و یاد محبوب و دعا برای او مترنم خواهد شد

در نگاه کلی باید گفت زبان مرحله آغازین تربیت انسان است و بسیاری از مراتب رشد با بهره گیری از کلام شروع می شوند. از نگاه روانشناسان اگر کسی در مهارت بیان ضعف داشته باشد در رشد اجتماعی و اخلاقی اش با مشکل مواجه خواهدشد زیرا تربیت فکری و قلبی و عملی از تربیت زبانی آغاز می شود. بنابراین کسیکه می خواهد استعدادهای خویش را شکوفا کند نباید از نقش و تاثیر کلام غافل باشد. بسیاری از مناسک دینی و تربیتی ما با زبان پیوند خورده است به عنوان مثال کسی که می خواهد به دین اسلام مشرف شود اولین کاری که باید انجام دهد جاری ساختن الفاظ شهادتین بر زبان است هرچند که ایمان در قلب او رسوخ نکرده باشد. این مسئله نشان می دهد که اقرار زبانی جایگاه ویژه ای دارد و سرآغازی است برای کسی که می خواهد راه کمال را در پیش

ص: ۹

بگیرد. همین طور باید گفت دعای لسانی مقدمه ای است برای دست یافتن به طهارت و توجه قلبی. با تکرار و تلقین دعای برای فرج می توانیم قلب خود را متوجه ولی خدا کنیم و در واقع از دعای لسانی به دعای قلبی برسیم.

آن ۳۱۳ نفر موعود تربیت شدگان الهی هستند و تنها دست الهی است که می تواند چنین یاوران زبده ای را برای امام فراهم کند. در نتیجه اینجا مساله دعا موضوعیت ویژه ای پیدا میکند. یکی از وظایف اصلی ما این است که با دعا از خدا بخواهیم آن ۳۱۳ یار واقعی را هرچه زودتر مهیا سازد. دعا برای فرج یعنی دعا برای مهیا شدن ۳۱۳ تن.

ادامه نکات روایت محوری

۳. حضرت زهرا سلام الله علیها می فرمایند: اگر این امر به اهلش واگذار می شد بهشت ظهور در همان دوران محقق می شد و احدی با دیگری اختلاف نمی کرد و حالا ـ که حق را از اهلش دریغ کردند اختلاف تا روز ظهور ادامه خواهد داشت روزگاری که حق به اهلش برگردد. این دنیا اصلاح نخواهد شد مگر به یمن وجود امام.

قَالَ الصادق علیه السلام: إِنَ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِالْإِمَامِ

خدای تبارك و تعالی در شب معراج فرمود: ای محمّد! به تو عطا کردم کسی را (علی) که یازده راهنما از نسل او خارج خواهم کرد که همگی از نسل تو، از زهرای بتول است. آخرین آنها مردی است که به دست او از هلاکت نجات می بخشم، و به وسیله او از گمراهی هدایت می نمایم، و به دست او کور را بینا، و بیمار را شفا می دهم، و زمین را به وسیله

ص: ۱۰

او از دشمنانم پاک می سازم. شرق و غرب جهان را به او تملیک نموده، بادها را به تسخیر او درآورده، ابرها را زیر پای او قرار می دهم. برترین ابزارها را در اختیار او گذاشته، با سپاه خود او را یاری نموده، با فرشتگانم او را تأیید می نمایم. تا دعوت مرا آشکار سازد و همه مخلوقات را بر پایه یگانه پرستی من متحد سازد

۲. معرفت امام زمان علیه السلام

چکیده

در این ترک می خواهیم بگوییم ، مقوله اعتقاد به امام دوران، بحثی فراتر از مقوله امامت است. اگر کسی به ائمه پیشین علیهم السلام معتقد و ارادتمند باشد این ارادت و اعتقاد زمانی از او پذیرفته می شود که به امام زمان و حجت حی دوران معتقد و ارادتمند باشد.

زمانی علمای اهل تسنن مرحوم علامه امینی (صاحب کتاب الغدیر) را برای صرف شام دعوت می کنند. اما علامه امینی امتناع می ورزد و قبول نمی کند . آنها اصرار می کنند که علامه امینی را به مجلس خود ببرند. به علت اصرار زیاد علامه امینی دعوت را می پذیرد و شرط می گذارد که فقط صرف شام باشد وهیچ گونه بحثی صورت نگیرد آنها نیز می پذیرند. پس از صرف شام یکی از علمای اهل سنت که در آن جمع زیادی از علما نشسته بود (حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر) می خواست بحث را شروع کند که علامه امینی گفت : قرار ما این بود که بحثی صورت نگیرد

اما باز آنها گفتند : پس برای متبرک شدن جلسه از همین جا هر نفر یک حدیث نقل کند تا مجلس نورانی گردد. ضمناً تمام حضار درجلسه حافظ حدیث بودند

و حافظ حدیث به کسی گفته می شود که صد هزار حدیث حفظ باشد. آنان شروع کردند یکی یکی حدیث نقل کردند تا اینکه نوبت به علامه امینی رسید . علامه به آنها گفت شرطم بر گفتن حدیث این است که ابتدا همگی بر معتبر بودن یا نبودن سند حدیث اقرار کنید . همه قبول کردند.

سپس علامه امینی فرمود:

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه : هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است .

سپس از تک تک حضار در جلسه در رابطه با معتبر بودن حدیث اقرار گرفت و همه حدیث را تایید کردند.

سپس گفت حال که همه حدیث را تایید کردید یک سوال از شما دارم، بعد از کل جمع پرسید:

آیا فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) امام زمان خود را می شناخت یا نمی شناخت؟

اگر می شناخت، امام زمان فاطمه (سلام الله علیها) چه کسی بود ؟

تمام حضار مجلس به مدت ربع ساعت، بیست دقیقه ساکت شدند و سرشان را به زیر انداختند و چون جوابی برای گفتن نداشتند یکی یکی جلسه را ترک کردند و با خود می گفتنداگر بگوییم نمی شناخت، پس باید بگوییم که فاطمه (سلام الله علیها) کافر از دنیا رفته است و حاشا که سیده نساء العالمین کافر از دنیا رفته باشد و اگر بگوییم می شناخت چگونه بگوییم امام زمانش کسانی بودند که حرمتش را شکستند وفاطمه درحالی از دنیا رفت که بر انها غضبناک بود. اینجا بود که

علمای سنی با خجالت جلسه را ترک کردند.

پیوند بحث با مهدویت

از این بخش می خواهیم گریز پیدا کنیم به حدیث من مات و ... و اهمیت و لزوم توجه به امام هر زمان. می خواهیم بگوییم محور و ملاک در هر زمان، امام زمان است . ارادت به ائمه قبل، زمانی ثمر بخش است که به امام حی دوران معتقد و ملتزم باشیم

حکایت سید حمیری گویای همین نکته است:

سید حمیری از شعرای زمان امام صادق بود. اشعار زیادی در ذم غاصبین حق امیرالمومنین سروده بود و بسیار ارادتمند به امام صادق بود. اما اعتقادش صحیح نبود. به امامت محمد حنفیه بود و معتقد بود که محمد حنفیه امام دوران است او نمرده بلکه غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد.

به سید حمیری خبر رسید که امام صادق علیه السلام فرموده است: سیدحمیری کافر است. سید حمیری نزد امام رفت و گفت: ای آقای من! با این همه محبتی که به شما دارم و به خاطر شما با دشمنان شما دشمنی می کنم، کافر هستم؟!

امام صادق علیه السلام به او فرمود: این دوستی و محبت سودی برای تو ندارد، زیرا تو به حجت و امام زمان خودت کافر هستی.

آنگاه دست سید حمیری را گرفت و داخل اطاقی برد که قبری در آن بود.

امام دو رکعت نماز خواند و با دست به قبر زد. در این حال قبر شکافته شد و شخصی که خاک از سر و رویش می ریخت از قبر بیرون آمد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو کیستی؟ جواب داد: محمد پسر علی و مشهور به محمد

بن حنفیه هستم. امام به او فرمود: من کیستم؟ پاسخ داد: جعفر بن محمد، حجت و امام زمان. با تماشای این صحنه سید اسماعیل حمیری از اعتقادش به امامت محمد بن حنفیه دست کشید و اشعاری را در زمینه هدایتش و اعتقاد به امامت امام صادق علیه السلام سرود.

همچنین در روایت است که حضرت به سید حمیری مطلبی به این مضمون فرمود: آن امامی که غایب خواهد شد، (محمد حنفیه نیست بلکه) فرزندی است از فرزندان من . همان مهدی که اگر به اندازه عمر نوح یبتش طول بکشد سرانجام روزی ظهور خواهد کرد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:... أَمَا إِنَ الْمُقِرَّ بِالْأَئِمَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص الْمُنْكِرَ لِوُلْدِی كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِیعِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّهَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْمُنْكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِیعَ الْأَنْبِیَاءِ لِأَنَّ طَاعَهَ آخِرِنَا كَطَاعَهِ أَوَّلِنَا وَ الْمُنْكِرَ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكِرِ لِأَوَّلِنَا أَمَا إِنَّ لِوَلَدِی غَیْبَهً یَرْتَابُ فِیهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ.

آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اعتراف کند ولی پسرم را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را انکار نماید، و هر کس که رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند همانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین ما، اطاعت اول ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اول ماست. آگاه باشید که فرزندم غیبتی خواهد داشت که همه مردم درآن دوره

به شک خواهند افتاد مگر کسیکه خدا حفظش کند.

پیوند بحث با دعا برای فرج

در روایت اخیر، امام عسکری علیه السلام فرموده اند : تنها حفاظت الهی می تواند مانع ارتداد در دوره غیبت شود. این فرمایش حضرت ، فرمایش دیگری از ایشان را به ذهن متبادر می کند که راه رسیدن به این حفاظت الهی را بیان می سازد:

وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِه ؛ به خدا سوگند، فرزندم دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت در امان نخواهد ماند مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت توفیقش بخشد.

کسی که اهل دعای بسیار و مداوم برای فرج باشد به لطف الهی همیشه به یاد سر منشأ ایمان، یعنی حضرت بقیه الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود و هرگز ریسمان هدایت را از دست نخواهد داد.

۳. حاجت روایی از راه توسل به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

چکیده:

در این سناریو، به جایگاه توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها اشاره می شود و اینکه متوسل شدن به بانوی عالم در رواشدن حاجات بسیار کارگشاست.حتی اهلبیت سلام الله علیهم به نام و یاد بیبی متوسل می شده اند. هرکس در این دوران به اولیای الهی از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها متوسل شود حاجتش را به حضرت مهدی سلام الله علیه حواله می دهند. از این رو کسانی که به حضرت زهرا سلام الله علیها متوسل می شوند و حاجتشان از طریق بیبی به مولا حضرت مهدی

سلام الله علیه عرضه میشود بهتر و زودتر نتیجه می گیرند. در ادامه این نکته هم بیان می شود که برای شریفترین حاجات یعنی ظهور امام عصر سلام الله علیه هم چه نیکوست که خدا را به حق محبوبه اش قسم دهیم و فرج را تمنا کنیم.

توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها ، سیره اهلبیت سلام الله علیهم

اشاره

دقت در حالات اهلبیت سلام الله علیهم نشان می دهد آن بزرگواران نسبت به نام و یاد مادر بزرگوار خود بسیار حساس بوده اند و در سختیها و در موقع عبادت از آن دردانه روزگار یاد می فرموده اند

توسل امام باقر به مادر سلام الله علیهما

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) هر گاه تب طاقتش را می ربود، آب خنکی طلب می کرد و وقتی که آب به دستش می رسید و جرعه ای از آن را می نوشید، لحظه ای از نوشیدن باز می ماند و سپس با صدای بلند به حدی که بیرون خانه نیز شنیده می شد از ته دل مادرش زهرا (سلام الله علیها) را صدا می کرد و می فرمود: ((فاطمه ! ای دختر رسول خدا)). و بدین گونه خود را از سوز تب تشفی می داد و بر خویش مرهمی می نهاد و جان و روح خود را با یاد محبوب و توسل به آن حضرت آرام و عطر آگین می نمود (سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴.)

توسل امام جواد به مادر سلام الله علیهما

امام جواد (علیه السلام) هر روز هنگام زوال به مسجد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) رفته و پس از سلام و صلوه بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به سراغ خانه مادرش زهرا (سلام الله علیها) که در همان نزدیکی قبر پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) است می رفت و کفشها را در آورده و با نهایت ادب و خضوع داخل خانه شده و در آن جا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد. و هرگز دیده نشد به زیارت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برود و سراغ مادرش را نگیرد(ریاحین الشریعه ، ج ۱، ص ۵۸.)

توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها از کارگشاترین توسلات

دوستداران اهلبیت سلام الله علیهم خاطرات متعددی از کارگشایی توسل به بیبی دارند.

یکی از منبری های تهران، از دوران ممنوعیت مجالس عزا این خاطره را نقل می کرد: یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام هر روز صبح مرا از خانه ام سوار می کرد و برای روضه خوانی به منزل خود می برد. یک روز هنگام سوار شدن پلیسی جلو آمد و گفت: من شما را زیر نظر دارم. هر روز صبح اول وقت این آقا را کجا می برید و چه کار دارید؟

صاحب مجلس گفت: ما به نام حضرت زهرا علیهماالسلام ده روز روضه خوانی داریم. اگر مایل هستید شما هم بیاید و در مجلس عزای حضرت شرکت کنید و صحت گفتار ما را مشاهده نمایید. آن پلیس وقتی نام حضرت زهرا علیهماالسلام را شنید اشک از چشمانش جاری شد و نتوانست حرف بزند. با دست اشاره کرد که بروید، و خودش با حالتی شکسته به زمین نشست. صبح روزبعد درِ خانهٔ ما آمد و گفت: آقایان بدانند که حضرت زهرا علیهماالسلام دیروز به من عنایت خاصی کرد. وقتی قصه را پرسیدیم، گفت: دیروز نزدیک وضع حمل همسرم بود و حال خطرناکی داشت. پزشکان پس از شورای پزشکی گفتند: یا باید بچه با دستگاه قطعه

قطعه شود و مادرش سالم بمانـد، یا خطر مرگ متوجه مادر گردد و بچه سالم بمانـد! شـما به هر کـدام رضایت دهیـد به همان عمل می کنیم.

من گفتم: هیچ نظری ندارم، و با چشـمان اشـکبار از بیمارستان بیرون آمدم و با حالت سراسیمه و ناراحت سر پست خود رفتم. ناگهان یادم آمد که دیروز شـما را دیدم و نام حضرت زهرا علیهاالسلام را بردید. بسیار منقلب شدم و با حال پریشان و گریه و زاری به حضـرت عرض کردم: خـانم، زهرا جان، کمکم کن. من یک پلیس بیشتر نیسـتم و اقرار می کنم که اشـتباهات زیادی دارم. ولی هر چه هسـتم به شـما محبت دارم. کمکم کنیـد و به دادم برسـید که مشـکلم حل شود. سـپس گریـهٔ زیادی کردم و حـالم دگرگون شـد. سـاعت هشت وقتی به بیمارسـتان بازگشـتم، با کمال تعجب دیـدم همسایه ها به من تبریک می گوینـد و قنداقهٔ پسری را به من دادند! سراغ مادر کودک را که گرفتم گفتند: سالم است. وقتی همسرم را دیدم به من گفت: هنگام اذان صبح خوابم برد و حضـرت زهرا علیهماالسلام را مشاهده کردم. به من فرمود: ناراحت نباش خوب می شوی و فرزندت هم پسر است. نام او را محسن بگذار.

حتی بیبی به غیرمسلمانها هم عنایت دارند:

یکی از دوسـتان مورد وثوق نقل می کرد: روزی در بیت مرحوم آیت الله میلانی در مشـهد نشسته بودیم، که یک مرد و زن با چنـد فرزنـد به خـدمت ایشان آمده و گفتند: ما از کشور آلمان آمدیم، و مسـیحی هستیم و می خواهیم مسـلمان شویم. پس از پرس و جو معلوم شد قصهٔ آنان چنین بوده است:

نها خانواده ای آلمانی بودنـد و در کشور آلمان زنـدگی می کردند. دخترشان در حادثه ای پهلویش می شـکند و پزشـکان از درمـان او عاجز میماننـد. تا بالاخره گفتنـد: پهلوی این دختر بایـد عمل جراحی شود، ولی خطرناک است. خود دختر به عمل جراحی حاضر نشد و گفت: من حاضرم بمیرم ولی زیر تیغ عمل جراحی نروم. بالاخره دختر مریض را به خانه آوردند.

آن خانواده خدمتکاری ایرانی به نام بی بی داشتند. روزی دختر پهلو شکسته با بی بی درد دل کرد و گفت:

من حاضـرم بیست میلیون بـدهم و پهلویم معـالجه شود و عمـل جراحی نکنم، ولی فکر نمی کنم دکتر بتوانـد مرا معالجه کنـد. گویا من در جوانی ناکام از دنیا می روم!

بعد شروع به گریه و ناله کرد. بی بی خدمتکار ناراحت شد و با مهربانی به دختر گفت: من یک دکتر سراغ دارم. دختر گفت: من این بیست میلیون را به او می دهم تا مرا معالجه کند. بی بی گفت: پول مال خودت باشد، و این را بدان که من سیده هستم و مادربزرگ من فاطمه زهرایی است که او هم پهلویش شکسـته بود. اگر می خواهی پهلویت خوب شود، با چشم گریان بگو: ای فاطمهٔ پهلو شکسته.

دختر با دلی سوزان ولی امیـدوار و با اشک چشم صـدا زد: ای فاطمهٔ پهلو شکسـته، و مرتب تکرار و التماس می کرد و اشـک می ریخت. از این صـحنه دل بی بی خدمتکار هم شکست و با او هم ناله شد و گفت: ای فاطمهٔ زهرا، من یک بیمار آلمانی را در خانه ات

آورده ام. پدر دختر نیز با شنیدن این صداها فریاد سر داد و گفت: ای فاطمهٔ پهلو شکسته، ما هر سه نفر با دل پر درد ولی امیدوار تو را صدا می زنیم.

آن شب توسلات کار خود را کرد و بانوی پهلو شکسته به بیمارشان سر زد. در حالی که همه خواب بودند ناگهان بانویی مهربان و با جلالت ظاهر شد و بر پهلوی دختر دستی کشید و فرمود: خوب می شوی. دختر عرض کرد: شما کیستید؟ فرمود: «من فاطمهٔ پهلو شکسته هستم».

آن دختر ناگهان از خوشحالی فریادی زد که همهٔ خانواده اش از خواب بیدار شدند. او شفای خود و قصهٔ دیدار با حضرا زهرا علیهاالسلام را به آنان خبر داد، و آن دختر برای همیشه شفا یافت.

بعد از نقل این ماجرا، آن مرد مسیحی و خانواده اش خطاب به آیه الله میلانی گفتند: «چون تو عالم مسلمانان و فرزند حضرت زهرا علیهاالسلام هستی، ما آمدیم به دست تو مسلمان شویم». آن روز به خاطر کرامت حضرت زهرا علیهاالسلام این خانواده مسلمان شدند و مذهب تشیع را اختیار کردند.

پیوند بحث با مهدویت

اشاره

از آنجا که مدیر امروز عالم هستی حضرت مهدی سلام الله علیه است هرکس به حضرت زهرا سلام الله علیها متوسل شود بیبی حاجت او را به مولا صاحب الزمان سلام الله علیه حواله می دهند . یکی از جهات کارگشا بودن بودن توسل به بیبی هم همین نکته است که مولا حضرت مهدی سلام الله علیه نسبت به مادر بزرگوارشان بسیار ارادتمند است و اگر کسی سفارش شده مادر باشد فرزند بطور ویژه تری از او دستگیری خواهد

ص: ۲۰

کرد.

داستان جناب بحرالعلوم

مرحوم سید جلیل و علامه بزرگوار حضرت آیه اللّه العظمی حاج سید مهدی بحر العلوم رضوان اللّه تعالی علیه فرمودند: در عالم رؤیا دیدم که در مدینه مشرفه بودم و مرا جناب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) احضار نمود . داخل حجره مقدسه شدم ، دیدم ، جناب پیامبر(صلی الله علیه و آله) در صدر مجلس قرار گرفته و حسنین وحضرت فاطمه (علیهم السلام) در حاشیه مجلس قرار دارند و آقا حضرت علی (علیه السلام) سرپا ایستاده است .

به دست بوسی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشرف شدم ، مرا مخاطب به خطاب مرحبا بولدی نموده و کمال محبت و مهربانی را در باره من مبذول داشت ، مساءله ای چند سؤ ال نمودم . فرمودند: از امام زمان خود سؤ ال کن . پس صاحب الامر را حاضر نمودند و مسایل خود را سؤ ال نمودم .

پس رو به بی بی دوعالم فاطمه زهرا (سلام اللّه علیها) نموده ، فرمودند: خذی ولدك : پسرت را دریاب . آنگاه حضرت فاطمه (سلام اللّه علیها) دست مرا گرفت ، به حجره خود برد و از من رویش را نمی گرفت گویا صورت مبارکش الحال در نظرم هست ، پس حضرت فاطمه زهرا (سلام اللّه علیها) برای من آش آورد که همه حبوبات در آن بود تناول کردم و در نهایت شوق از خواب بیدار شدم . چنان شرح صدری برایم پیدا شد که هرچه بعد از آن در کُتب مشاهده می کردم به یک مرتبه حفظ می نمودم و به این مقام

رسیدم .

بعـد از آن همیشه طـالب آن آش بودم تـا روزی از مـادرم سؤ ال کردم که آش به این صـفت دیـده ای ؟ گفت : بلی در عجم (ایران) متعارف است که اینطور آشـی را می پزنـد و از همه حبوبات داخلش می کنند و آن آش به نام فاطمه زهرا (سـلام اللّه علیها) نام گذاری شده

قصه جناب سرباز

در زمان مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسین محلاتی شخصی با لباسی مندرس و کوله پشتی وارد مدرسه خان شیراز می شود و از خادم مدرسه اتاقی می خواهد . خادم به او می گوید: باید از متصدی مدرسه که آن وقت شخصـی به نام سیّد رنگرز بوده درخواست اتاق بکنی .

لـذا آن شـخص به متصـدّی مـدرسه مراجعه می کنـد و درخواست اتاق می کند . او در جواب می گوید: اینجا مدرسه است و تنهـا به طلّاب علوم دینیّه حجره می دهیم .آن شـخص می گویـد: این را می دانم ولی در عین حال از شـما اتاق می خواهم که چند روزی در اینجا بمانم .

متصدی مدرسه ناخود آگاه دسـتور می دهد که به او اتاقی بدهند تا او در رفاه باشد . آن شخص وارد اتاق می شود و در را به روی خود می بندد و با کسی رفت و آمد نمی کند .خادم مدرسه طبق معمول ، شبها در مدرسه را قفل می کند ولی همه روزه صبح که از خواب برمی خیزد می بیند در باز است .

بالا خره متحیّر می شود و قضیّه را به متصدّی مدرسه می گوید . او به خادم مدرسه دستور می

دهـد امشب در را قفـل کن و کلیـد را نزد من بیـاور تا ببینم چه کسـی هر شب در را باز می کنـد و از مـدرسه بیرون می رود . صبـح باز هم می بینـد ، در مـدرسه باز است و کسـی از مـدرسه بیرون رفته است .آنها به خاطر اینکه این اتفاق از شبی که آن شخص به مدرسه آمده افتاده است به او ظنین می شوند و متصدّی مدرسه با خود می گوید:

حتمـاً در کار او سـرّی است ولی موضوع را نزد خود مخفی نگه می دارد و روزها می رود نزد آن شـخص و به او اظهار علاقه می کنـد و از او می خواهـد که لباسـهایش را به او بدهـد تا آنها را بشویند و با طلّاب رفت و آمد کند ، ولی او از همه اینها ابا می کند و می گوید: من به کسی احتیاج ندارم .

مدّتی بر این منوال می گذرد تا اینکه یک شب مرحوم آقای حاج شـیخ محمّد حسـین محلّاتی (جدّ مرحوم آیه اللّه حاج شـیخ بهاءالدین محلّاتی) و متصدّی مدرسه را به حجره خود دعوت می کند و به آنها می گوید: چون عمر من به آخر رسـیده قصـه ای دارم برای شما نقل می کنم و خواهش دارم مرا در محلّ خوبی دفن کنید .

اسم من عبدالغفّار و مشـهور به مشـهدی جونی اهل خوی و سـرباز هسـتم . من وقتی در ارتش خدمت سربازی را می گذراندم روزی افسر فرمانده ما که ناصبی بود به حضرت فاطمه زهرا ، (سلام اللّه علیها) جسارت کرد من هم از خود بی خود

شدم و چون کنار دست من کاردی بود و من و او تنها بودیم آن کارد را برداشتم و او را کشتم و از خوی فرار کردم و از مرز گذشتم و به کربلا رفتم ، مدّتی در آنجا ماندم سپس در نجف اشرف و بعد مدتها در کاظمین و سامراء بودم ، روزی به فکر افتادم که به ایران برگردم و در مشهد کنار قبرمطهّر حضرت علیّ بن موسی الرضا(علیه السلام) بقیه عمر را بمانم . ولی در راه به شیراز رسیدم و در این مدرسه اتاقی گرفتم و حالا مشاهده می کنید که مدّتی است در اینجا هستم ، و از طرف بی بی عالم زهرا (سلام اللّه علیها) عنایات زیادی به من شده من جمله این که آخرهای شب وقتی برای تهجّد برمی خواستم می دیدم قفل و در مدرسه برای من باز می شود و من در این مدّت می رفتم در کنار کوه قبله و نماز صبح را پشت سر حضرت ولی عصر (عج اللّه تعالی فرجه الشریف) می خواندم و من بر اهل این شهر خیلی متاءسف بودم که چرا از این همه جمعیّت فقط پنج نفر برای نماز پشت سر امام زمان (علیه السلام) حاضر می شوند .

مرحوم حاج شیخ محمّد حسین محلاّتی و متصدی مدرسه به او می گویند ان شاءاللّه بلا دور است و شما حالا زنده می مانید ، بخصوص سنی هم ندارید . او در جواب می گوید: نه غیر ممکن است که فرمایشات امام حضرت ولی عصر (روحی فداه) صحیح نباشد همین امروز به من فرمودند

ص: ۲۴

که : تو امشب از دنیا می روی .بالا خره وصیتهایش را می کند ملافه ای روی خودش می کشد و می خوابد و بیش از لحظه ای نمی کشد که از دنیا می رود .

فردای آن روز مرحوم آقای حاج شیخ محمّد حسین محلّاتی به علمای شیراز جریان را می گوید و مرحوم آقای حاج شیخ مهدی کجوری و خود مرحوم محلّاتی اعلام می کنند که باید شهر تعطیل شود و با تجلیل فراوان مردم از او تشییع کنند .

بالاخره او را در قبرستان دارالسلّام شیراز ، طرف شرقی چهار طاق دفن می نمایند و الان قبر آن بزرگوار مورد توجه خواص مردم شیراز است و حتّی از او حاجت می خواهند و مکرّر علما و مراجع تقلید مثل مرحوم آیه اللّه محلّاتی به زیارت قبر او می رفتند و می روند ، قبر او در قبرستان شیراز معروف به قبر سرباز یا قبر توپچی است و این مقام به سبب احترام به حضرت زهرا (سلام اللّه علیها) می باشد

شفا بواسطه نماز استغاثه به بیبی در مسجد جمکران

یکی از دوستان اهل بیت علیهم السلام و ارادتمندان به حضرت زهرا علیهاالسلام که شب های چهارشنبه به مسجد جمکران می رود گفت:

یکی از نوبت ها که به مسجد جمکران می رفتیم، بین راه نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهماالسلام را به مردم تعلیم کردم. پس از گذشت سه ماه، روزی در خیابان ایستاده بودم که دیدم بانویی که در تاکسی نشسته بود، وقتی مرا دید پیاده شد به طرف من آمد و گفت: سه ماه است دنبال شما می گردم تا بشارتی دهم. سه ماه قبل شما در

راه قم و مسجد جمکران نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهماالسلام را تعلیم دادید، در حالی که من دچار مشکل مهمی بودم که شرح آن چنین است:

من بیماری خطرناکی داشتم که پس از انجام آزمایشات و معاینات پزشکی، دکتر جراح گفت: شما دو عمل جراحی مهم دارید که باید هرچه زودتر انجام دهید. هر یک ساعت تأخیر شما را ماه ها به مرگ نزدیک می کند. گفتم: چه کنم؟ گفت: پانصد هزار تومان هزینهٔ عمل و پانصد هزار تومان هزینهٔ بیمارستان می شود. آماده کن تا هرچه زودتر عمل جراحی انجام شود. من شدیداً نگران شدم، زیرا شوهرم یک کارگر ساده با حقوق سطح پایین است. سه بچهٔ دختر هم دارم و اجاره نشین هم هستیم. وقتی نظریهٔ دکتر را به همسرم گفتم: گفت: می گویی چه کنم؟

شب ها که از سرکار می آمد با شرمندگی به من نگاه می کرد و در کناری می نشست و گریه می کرد، زیرا هزینهٔ بیمارستان را نداشت. من هم به سه دختر بچه ام نگاه می کردم و یتیمی آنان را در نظر می آوردم و گریه می کرد. در فکر فرو می رفتم که آیا این سه دختر کوچک با یتیمی و بی مادری چه خواهند کرد؟

یک روز همسایهٔ نزدیک مرا دید و گفت: چرا این قدر غم زده ای؟ دلیلش را گفتم، و او که وضعیت زندگی ما را می دانست گفت: شب های چهارشنبه عده ای گرفتار به مسجد جمکران می روند و مشکلات خودشان را با امام زمان علیه السلام در میان می گذارند و برطرف می

شود. تو هم برو، انشاءالله شفایت را می گیری. خوشحال شدم و تصمیم گرفتم من هم به امام زمان علیه السلام پناهنده شوم.

هفتهٔ چهارمی بود که به مسجد جمکران می رفتم، شما در اتوبوس نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهماالسلام را تعلیم دادید. وقتی به مسجد جمکران رسیدم به آقا امام زمان علیه السلام عرض کردم: من مهمان شما هستم، ولی اول نماز مادرتان فاطمه زهرا علیهماالسلام را می خوانم و شما را قسم می دهم که نگذارید سه دختر بچهٔ من یتیم شوند. در این زمانه و با این مشکلات زندگی، دخترهای بدون مادر چه بر سرشان می آید!

مشغول نماز حضرت زهرا علیهماالسلام شدم که ۵۱۰ بار استغاثه به حضرت در سجدهٔ بعد از نمازِ آن است. هنگامی که ده عدد آخر ذکر «یا مَولاتی یا فاطِمَهُ اغیثینی» را می گفتم، نفهمیدم که خواب رفتم یا در بیداری بود، ولی دیدم چهار بانوی مجلله اطرافم هستند. یکی از آنها که معلوم بود مقام والایی دارد به یکی دیگر از آنان اشاره کرد. او آمد و دست مبارکش را از زیر گلوی من تا روی مچ پایم کشید. ناگهان به خودم آمدم و دیدم کسی نیست و احساس کردم خوب شده ام.

وقتی به اصفهان بازگشتم، به دکتر مراجعه کردم که مجدداً آزمایشات را انجام دهد. گفت: برای من حتمی و ثابت است که بیماری شما در چه وضعیتی است. اگر چند روز دیگر کوتاهی کنی، از دست من هم کاری ساخته نیست! بالاخره با اصرار من دستور آزمایش نوشت.

وقتی جواب آزمایش ها را به او نشان دادم

گفت: اینها را اشتباهی به تو داده اند. گفتم: این آزمایش ها مربوط به من است. آنگاه اشکم جاری شد، و جریان مسجد جمکران و نماز حضرت زهرا علیهماالسلام را به او گفتم. دکتر بی اختیار اشک ریخت و گفت: به خدا قسم عنایت خاص حضرت زهرا علیهماالسلام نصیبت شده است.

شفای مریضی دیگر در جمکران به برکت نماز حضرت زهرا علیهاالسلام

بانویی نقل می کرد: روز ۲۵ ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۲ قمری شخصی مرا برای جلسهٔ دعای توسل دعوت کرد. به خاطر عذری که داشتم دعوت او را قبول نکردم؛ ولی اصرار کرد و گفت: قضیه ای اتفاق افتاده که با شما ارتباط دارد و لازم است شما در این جلسه شرکت کنید.

از ماجرا که سؤال کردم گفت: شما در مسیر اصفهان تا قم، در اتوبوس قضیه ای دربارهٔ نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهاالسلام نقل کرده اید. من دختر برادری دارم که مبتلا به سرطان خون شده بود. او دو فرزند خردسال دارد و چند ماه در بیمارستان بستری بوده، و هر دو روز یک بار یک واحد خون به او تزریق می کردند. معالجات گسترده هم هیچ اثری نداشت، و حال مریض روز به روز بدتر می شد.

بالاخره خبردار شدیم دکتری متخصص و حاذق به تازگی به ایران آمده است. ملاقات با او هزینه و معطلی زیادی داشت. با همهٔ مشکلات مریض را با چند نفر به بیمارستانی در تهران نزد آن دکتر بردیم و بعد از دو روز نوبت ما رسید.

وقتی دکتر مریض را دید و پروندهٔ او را ملاحظه کرد گفت: مرده را نزد من آورده اید. او چند ساعت دیگر کارش تمام است

و زنده نمی ماند. هر چه زودتر او را به اصفهان به خانه اش ببرید که در جمع فامیل و خانواده اش جان سپارد!

همه پریشان و گریان خارج شدیم. شوهر او گفت: چند روز دیگر در بیمارستان تهران می مانیم. هر چه همراهان اصرار کردند به اصفهان بر گردد نپذیرفت و در همان بخش بستری ماند.

شوهر او پرونده را برداشت و مخفیانه عازم جمکران شد. فقط به یکی از همراهان مریض خبر داد که من کجا می روم. او به مسجد جمکران رفته بود و نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهاالسلام را- که قبلاً- شنیده بود- خوانده و عرض کرده بود: یا زهرا، در خانهٔ فرزندتان مسجد جمکران به شما متوسل شده ام. به حق همسرتان علی علیه السلام از خدا بخواهید بچه هایم یتیم نشوند. و در بخش آخر ذکرهای سجدهٔ نماز حضرت زهرا علیهاالسلام، آن حضرت را به حق فرزندانشان قسم داده بود. پس از نماز کنار چاهی که عریضه می اندازند رفته و چنین درد دل کرده بود:

آقا بیچاره شده ام و به مادرتان زهرای مرضیه علیهماالسلام متوسل شده ام. اینجا می نشینم و عاجزانه می خواهم به حق مادرتان مریض مرا شفا دهید. از اینجا نمی روم و هیچ غذا و آبی نمی خورم تا مریضم شفا گیرد و یا من از پا درآیم، چون طاقت یتیم داری و دوری همسرم را ندارم.

او تا یک شبانه روز با همین حال ماند، تا ناگهان دید همان شخصی که به او محرمانه گفته بود به جمکران می روم بالای سر او ایستاده و می گوید: بیا

که مورد عنایت قرار گرفتی و حضرت زهرا علیهاالسلام همسرت را شفا داد.

می پرسد: چه خبر شده؟! می گوید: چند ساعت قبل همسرت در عالم خواب محضر چند بانوی مجلله مشرف شد که به عیادت او آمده بودند. یکی از آنان فرمود: ما شفای تو را از خدا گرفتیم.

پس از این خوابف همهٔ دکترها و پرستارها دور او جمع شده وضعیت او را می دیدند. وقتی او را نزد همان دکتر متخصص بردند و معاینهٔ پزشکی انجام داد، گفت: هیچ گونه اثری از سرطان در بدنش نیست!

سپس به همسر آن زن می گوید: شما هم بیا و مریض خود را ببین که هم اکنون به مسجد جمکران آمده و خود را در آستان امام زمان علیه السلام به زمین انداخته و از حضرت زهرا علیهاالسلام تشکر می کند که سبب شفای او گردیده است.

پیوند بحث با دعا برای فرج

حالا- که توسل به بانوی عالم از کارگشا ترین توسلات است پس بسیار بجاست که برای فرج مولای عالم، خدا را به حق محبوبه اش حضرت زهرا سلام الله علیها قسم دهیم و به مادر اهلبیت سلام الله علیهم متوسل شویم تا برای فرج دست به دعا بردارند.

ظهور حاجت خود حضرت زهرا سلام الله علیها است. کسیکه برای فرج متوسل به بی بی شود نظر خاص ایشان به او جلب خواهد شد.

۴. خدمت به حضرت زهرا سلام الله علیها

چکیده:

در این سناریو ارزش خدمت به حضرت زهرا سلام الله علیها مورد بحث قرار می گیرد و اینکه خادمان آن حضرت چه جایگاه رفیعی در نزد پروردگار دارند. بعد در ادامه بیان می شود که یکی از ارزنده ترین خدمات به بیبی

عـالم در دوران مـا، توجه دادن مردم به یادگار ایشان حضـرت مهـدی سـلام الله علیه و زمینه سازی برای ظهور منتقم است. در همین راستا «دعا برای فرج» را می توان یکی از زیباترین خدمات به حضرت زهرا سلام الله علیها قلمداد کرد.

***

وقـتی به خـاطرات زنـدگی خادمـان بیـبی مراجعه می کنیم می بینیم که هرکس خـدمتی به آن بـانوی بزرگوار انجـام دهـد در پیشگاه خدا منزلت عجیبی می یابد.

اُم اَیمَن از بانوان بسـیار ارجمنـد و پاک سـرشت است که فرزنـدش «اَیمَن» در جنگ حنین به شـهادت رسـید. از افتخارات این بـانوی بلنـد مقـام اینکـه: از شـاگردان و کنیزان حضرت زهراء(س) بـود، پس از شـهادت حضـرت زهراء(س) امّ ایمن بقـدری نـاراحت شـد که دیگر نتوانست در مـدینه بمانـد و جای خالی حضـرت زهراء(س) را بنگرد؛ تصـمیم گرفت به مکه برود و در آنجا در کنار خانهٔ خدا به زندگی ادامه دهد. بار سـفر بست و به سوی مکه حرکت کرد، در مسـیر راه در بیابان تشنه شد، آبی همراه داشت، تمام شده بود، شدّت تشـنگی او بحدی رسید که در خطر مرگ افتاد، در این لحظه دل به خدا بست و چنین دعا کرد: « یا رب انا خادمهُ فاطمهَ اَتَقتُلُنی عَطَشاً؟؛» پروردگارا! آیا مرا بر اثر تشـنگی می میرانی، با اینکه من کنیز فاطمه(س) هستم. پس از این دعا، خداونـد دلوی پر از آب از آسـمان برای او نازل کرد، او از آب آن آشامید، از آن پس، تا هفت سال گرسـنه تشنه نشد، حتی در روزهای گرم تابستانی، در بیابانها مردم می دیدند او تشنه نمی شود. منبع:(بحار-ج۴۳ – ص۲۸)

نه

تنها خدمتگزاران به این آستان، بلکه ذریه خادمان و دوستان و خویشان آنها هم به برکت حضرت زهرا سلام الله علیها مورد توجه قرار می گیرند.

ابن شهر آشوب، در مناقب نقل می کند از مالك بن دینار : دیدم در ایام حج ، زن ضعیفه ای بر استری نحیفه سوار بود و مردم آن زن را نصیحت می کردند که با این ناتوانی و با این مرکب درمانده، این راه طولانی کعبه را چگونه می پیمایی؟ بعد در وسط صحرا ، مرکب از کار افتاد ، زن ناتوان گوشه ای افتاد؛ گفت: « الهی! لا فی بیتی ترکتنی ولا إلی بیتک حملتنی ، نه در خانه ی من واگذاردی مرا که از عشق حج بیت تو بیچاره شدم ، نه مرا به کعبه رساندی و در این بیابان وامانده شدم» ناگهان شخصی از قلب صحرا نمایان شد، در دست آن شخص زمام ناقه ای بود؛ آن زن را سوار کرد ، ناقه مثل برق خاطف روانه مکّه شد.

من در تفحص بودم که این زن را پیدا کنم؛ در مکه او را یافتم و در مطاف از او سؤال کردم ، تو که هستی؟ گفت: أنا شهره بنت مسکه بنت فضه خادمه الزهرا . من «شهره» نوه فضه خدمتگزار صدیقه کبری هستم ، آری نوه خدمتگزار حضرت زهرا سلام الله علیها مقامش این است که وقتی وامانده می شود خدا ناقه از بهشت می فرستد؛ مثل برق خاطف او را به کعبه می رساند.

گذشته از این کارها و خدماتی که از روی ارادت به بیبی دوعالم انجام می شوند بسیار تاثیرگذارتر از

دیگر کارها هستند

به مرحوم شیخ عباس قمی پیشنهاد داده بودند که کتاب دعایی بنویسد اما ایشان قبول نمی کند، خودشان بیان کرده اند که یک روز به ذهنم رسید که کتاب دعایی بنویسم و ثوابش را به حضرت زهرا(س) هدیه کنم. از این رو مفاتیح الجنان را تالیف کردند و به بیبی هدیه کردند. مفاتیح الجنان کتاب کم نظیری است . با اینکه کتب متعددی در زمینه دعا نگارش یافته اما مفاتیح برهمه سبقت گرفت . و امروز در کنار قرآن در همه خانه های شیعیان می توان مفاتیح الجنان را یافت. مرحوم آشیخ عباس قمی همیشه اعتقاد داشتند که اگر این کتاب تا این حد مورد توجه مردم قرار گرفته است به خاطر این بوده که ثوابش برای حضرت زهرا(س) است.

پیوند بحث با مهدویت

امروز یکی از بهترین خدمت ها به حضرت زهرا سلام الله علیها یاری فرزند ایشان حضرت مهدی سلام الله علیه است.

این نکته چند جهت دارد:

اولا محبوبترین شخصیت امروز در پیشگاه منور حضرت زهرا سلام الله علیها، فرزندشان حضرت مهدی سلام الله علیه است. دیروز اگر حضرت زهرا سلام الله علیها از تنهایی و غربت امیرالمومنین سلام الله علیه رنج می برد امروز از بیکسی فرزندش حضرت مهدی سلام الله علیه مینالد.

حضرت زهرا(سلام الله علیها) خطاب به علامه میرجهانی در عالم رویا فرموده بود «دلی شکسته تر از من در ان زمانه نبود * در این زمان، دل فرزند من شکسته تر است»

ثانیا حضرت مهدی سلام الله علیه منتقم خون مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها است و تمام رنجهای آن بانوی مظلومه و همچنین رنجهای سایر اهلبیت علیهم السلام با

ص: ۳۳

ظهور حضـرت دادخواهی خواهـد شـد. تنها ظهور است که بر غمهای مادر مرهم میگذارد. لذا زمینه سازی برای تعجیل فرج از بزرگترین خدمتها به پیشگاه بیبی است.

ثالثـا، خداونـد بر بنـدگان خـویش منت نهـاده بود و حضـرت زهرا سـلام الله علیهـا را به زمین آورده بود تـا بشـریت از آن نور ملکوتی بهره بگیرد و در سـایه حکومت حق، پـای معـارف نورانی آن بانوی بزرگوار و فرزنـدانش به کمالات الهی برسـد. اما ظلم سـقیفه نشینان باعث شد تا نور حضرت زهرا سلام الله علیها سر به مُهر بماند و بشریت از آن همه معنویت محروم شود. این محرومیـت ادامـه دارد تـا زمـان ظهـور. در آن روز است که مولاـی عـالم حضـرت مهـدی سـلام الله علیه، بشـریت را در سـایه حکومت نورانی خویش به آن کمالاـت والاـ می رسانـد از این رو به حضـرت مهـدی سـلام الله علیه لقب «صاحب دوله الزهرا» نامیده اند. از این رو خدمت به امام عصر سلام الله علیه و زمینه سازی برای فرج از بزرگترین خدمات به حضرت زهرا سلام الله علیها است.

پیوند بحث با دعا برای فرج

از بهترین کارهـا برای زمینه سـازی ظهور حضـرت، دعا برای فرج است. و با توجه به آنچه گفته شـد دعا برای فرج از بالاترین خدمات به حضرت زهرا سلام الله علیها است.

در بسـیاری از نیایشـهای ائمه سـلام الله علیهم اجمعین وقتی سـخن از دعا برای ظهور می آید تمنای فرج را با نام و یاد حضرت زهرا سلام الله علیها پیوند میخورد.

از مولای مان امام صادق علیه السّلام نقل شده است که حضرت فرمودند: همانا از حقوق ما بر شیعیان ما این است که بعد از

هر نماز واجب دست هایشان را بر چانه گذاشته و سه مرتبه بگویند:یا ربّ محمّد عجّل فرج ال محمّد، یا ربّ محمّد إحفظ غیبه محمّد، یا ربّ محمّد إنتقم لابنه محمّد علیهما السّلام. «مکیال المکارم»

ای پروردگار محمّد؛ فرج و گشایش امور آل محمّد را تعجیل فرما؛ ای پروردگار محمّد؛ محافظت کن (دین را در) غیبت محمّد، ای پروردگار محمّد؛ انتقام دختر محمّد علیهما السّلام را بگیر.

۵. اگر سقیفه نبود...

مقدمه

بنابر روایات اگر اهل سقیفه حق اهلبیت علیهم السلام را نمی ربودند و مردم به حمایت از آل رسول صلی الله علیه و آله می پرداختند باران برکات بر مردم نازل می شد. اوصافی که دراین باره بیان شده به اوصاف دوران ظهور پهلو می زند:

سوید بن غفله گفت: چون بانوی ما حضرت فاطمه علیها السّلام به بستر بیماری افتاد- همان بیماری که منجر به فوت آن حضرت گشت-، زنان انصار و مهاجرین برای عیادت به خدمت او رسیده و گفتند: با این بیماری چگونه شب را به صبح آوردی ای دخت پیامبر؟

حضرت زهرا علیها السّلام نیز پس از حمد الهی و صلوات بر پدرش فرمود:

به خدا سوگند در حالی شب را به صبح رساندم که از دنیای شما ناراضی، و از مردان شما بیزارم،.... و به خدا سوگند اگر تمام امّت از راه سعادت منحرف شده و از پذیرش راه روشن امتناع می کردند، [علیّ] همه آنان را به راه آورده و آرام آرام و صحیح و سالم به سعادت و خوشبختی می کشاند، که نه خود خسته شود و نه ایشان ملول، و در نهایت آنان را به سرچشمه ای با آبی گوارا و مطلوب و عاری از

هر خس و خاشاک می برد، و ایشان را از آن سیراب باز میگرداند و در خفا و آشکاراشان را نصیحت می نمود در حالی که خود آن حضرت از غنای آنها بهره نمی برد و از دنیای ایشان برای خود چیزی ذخیره نمی فرمود مگر باندازه شربت آبی که تشنه خود را سیراب کند و اندکی از طعام که گرسنه بدان سدّ جوع نماید، و در آن وقت زاهد از راغب و راستگو از دروغگو تمیز داده و شناخته میشد، «اگر مردم قریه ها ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند هر آینه درهای آسمان را به رحمت و برکت بروی ایشان بازمیکردیم و زمین را رخصت می دادیم تاخیر و برکات خود را برون اندازد، و لکن چون مردم تکذیب آیات الهی کردند و به اعمال زشت پرداختند ما هم بر ایشان تنگ گرفتیم و به سبب کردار قبیح و عصیان ایشان را مواخذه کردیم- اعراف: ۹۶» و کسانی که از این جماعت مرتکب ظلم و ستم شدند بزودی جزای اعمال بدشان به آنان می رسد، چه آنان از تحت قدرت و نفوذ ما خارج نیستند و ما از گرفتنشان عاجز نیستیم.

از امام صادق علیه السّلام به واسطه پدران گرامش نقل شده که سلمان فارسی سه روز پس از دفن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خطبه ای بدین شرح ایراد نمود:

ای مردم! کلامی از من گوش کرده سپس در باره اش اندیشه کنید، بدانید که اطّلاعات بسیاری در فضائل علیّ بن ابی طالب دارم، که اگر قصد نقل تمام آنها را داشته باشم گروهی از شما مرا دیوانه انگاشته و گروهی خونم را مباح سازید...همان گونه که هارون بن عمران

از موسی شنید علی(علیه السلام) نیز از پیامبر شنید که فرمود: «تو وصیّ من در خانواده، و جانشین و خلیفه در امّتم هستی، و نسبت تو به من همچون نسبت هارون است به موسی»، ولی افسوس که شما امّت شیوه قوم بنی اسرائیل را پیش گرفته و آگاهانه راه خطا را پیمودید.

به خدا سوگند که قدم به قدم مانند بنی اسرائیل همان خطاها را مرتکب خواهید شد! به خدایی که جان سلمان در دست اوست سوگند اگر علیّ را پیشوا و والی خود ساخته بودید، هر آینه برکت و نعمت از آسمان و زمین اطراف شماها را فرا می گرفت، تا آنجا که پرندگان آسمان دعوت شما را اجابت می کردند و ماهیهای دریا خواسته شما را می پذیرفتند و دیگر هیچ دوست و بنده خدایی فقیر نشده و هیچ تیری از فرائض الهی خطا نمی رفت، و هیچ دو نفری در حکم خدا اختلاف نمی کردند، ولی افسوس که شما مخالفت نموده و مسند خلافت را به فرد دیگری سپردید، پس در انتظار گرفتاری و بلا باشید، و دست از خوشبختی بشوئید، من حقیقت امر را برای تک تک شما روشن ساختم، پس بدانید از امروز به بعد رشته محبّت و دوستی میان من و شما بریده شد.

از محمود بن لبید حدیث کنند که گفت: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا رفت، فاطمه سلام اللّه علیها نزد قبر شهدا (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه)

نزدش آمـدم و بر او سـلام کردم و عرض کردم: ای بـانوی زنـان، شـما که (بـا این گریه خود) شـاهرگ قلب مرا پـاره کردی؟ فرمود: ای ابا عمر چطور گریه بر من سـزاوار نیست و حال آنکه به فقـدان بهترین پـدران یعنی رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله گرفتار شدم، ...

عرض کردم: ای بـانوی من سؤالی دارم که در سـینه من خلجان کرده و می خواهم از شـما بپرسم؟ فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پیش از مرگش به امامت علی علیه السّلام تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صـحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله) به شما خبر داده مرا آگاه فرما.

فرمود: خدا را گواه می گیرم که شـنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می باشد، و پدر دو سـبط من است، و نه تن از صـلب حسـین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت کننده و هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد،

عرض کردم: ای بـانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خـودداری کرد؟ فرمود: ای ابـا عمر رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مثل امام- (یا آنکه فرمود: مثل علی)- همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش

ص: ۳۸

واگذارده بودند و از عترت پیغمبرشان پیروی کرده بودند در باره خداوند دو نفر (با هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند

مولا امام حسن مجتبی (علیه السلام) در روز صلح با معاویه بر فراز منبر فرمودند:

معاویه گمان میبرد که من او را شایسته خلافت می پندارم و خودم را سزاوار خلافت نمی دانم اما به خدا سوگند که دروغ می گوید ... تنها مسئله این است که ما اهلبیت از زمان رحلت رسول خدا (ص) در هراس بوده و مورد ظلم و ستم هستیم... به خدا سوگند اگر مردم به سخن پروردگار و رسول او گوش فرا می دادند و به آن عمل می کردند آسمان باران رحمتش را بر آنان نازل و زمین برکتش را به آنان ارزانی می داشت و دو شمشیر در این امت پدیدار نمی شد (و هیچ اختلافی به میان نمی آمد) و تا قیامت از برکت های آن بهره مند می شدند و تو ای معاویه هرگز در آن طمع نمی ورزیدی...

رسول خدا(ص) از ترس قوم خود به آن غار پناه برد زیرا در مقابل آنان یاوری نداشت و اگر یارانی در مقابل آنان می یافت علیه کفار جهاد می کرد من هم اگر یارانی می یافتم با تو ای معاویه بیعت نمی کردم پدرم هم وقتی از خلافت منع شد (مردم را) قسم می داد و طلب یاری می کرد ولی استغاثه های او اجابت نشد.

همان طور که عذر هارون در پیشگاه خدا (در عدم قیام، به خاطر نداشتن یاور) مورد

قبول است- زیرا او را خوار کردند و نزدیک بود او را بکشند- همین طور عذر رسول خدا(ص) در رفتن به سوی غار به علت نداشتن یاور مقبول است و همین گونه من و پدرم وقتی که این امت ما را رها کردند و با تو ای معاویه بیعت نمودند عذرمان (در عدم قیام) پذیرفته است و این سنت ها و مثل های روزگار است که یکی پس از دیگری واقع می شود.

پیوند بحث با مهدویت

در واقع این یک اصل قرآنی است که هرگاه مردم یک جامعه به درستکاری واطاعت ولی خدا روی آورند خدا هم درهای برکت را به روی آنان خواهد گشود.

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُون «اگر مردم قریه ها ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند هر آینه درهای آسمان را به رحمت و برکت بروی ایشان بازمیکردیم و زمین را رخصت می دادیم تاخیر و برکات خود را برون اندازد، و لکن چون مردم تکذیب آیات الهی کردند و به اعمال زشت پرداختند ما هم بر ایشان تنگ گرفتیم و به سبب کردار قبیح و عصیان ایشان را مواخذه کردیم. اعراف: ۹۶»

اهلبیت علیهم السلام هم در توجیه برکات ظهور به این آیه شریفه استناد کرده اند:

... وَ لَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ وَ يُعَرِّفُهُ أَزْوَاجَهُ وَ مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَ لَا مُقْعَدٌ وَ لَا مُبْتَلًى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَةُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ

الشَّجَرَه لَتَقْصِفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ وَ لَيُؤْكَلَنَّ ثَمَرَهُ الشِّتَاءِ فِی الصَّيْفِ وَ ثَمَرَهُ الصَّيْفِ فِی الشِّتَاءِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَهً لَا يَخْفَی عَلَيْهِمْ شَیْ ءٌ فِی الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا حَتَّی إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرَهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُون

مردی از شیعیان ما باقی نمی ماند، مگر این که خداوند فرشته ای به سوی او می فرستد و از روی او خاک را برطرف ساخته و همسران و جایگاه او را در بهشت به او معرّفی می کنند و نمی ماند در روی زمین نابینایی و زمین گیر و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را از او برمی دارد به خاطر ما اهل بیت علیهم السّلام.

از آسمان به زمین برکت نازل می شود، حتی شاخه های درخت از کثرت میوه می شکند و میوه های زمستان در تابستان و میوه های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را برای آن ها می گشودیم، ولی (آن ها حق) را تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می نماید که به آن ها چیزی در زمین و هرچه در آن است مخفی نماند، حتی مردی از آن ها بخواهد از جریان های درونی خانواده خود را بداند، به آن ها هر کاری را که می کنند خبر می دهد (از کرده های آنان مطّلع می شوند).

پیوند بحث با دعا برای فرج

هر انسانی وقتی نعمتی را از دست می دهد حسرت می خورد و

ناخودآگاه برای بازیافتن آن لب به دعا می گشاید. وقتی به این می اندیشیم که اهل سقیفه چه نعمت عظیمی را از ما ربودند طبیعتا باید حسرت بخوریم

این افسوس قلبی در زبان خود را با دعای فرج نشان میدهد زیرا اولا دعا برای فرج یعنی آرزوی همه زیبایی های که قرار بود نصیبمان شود. ثانیا دعا برای فرج یعنی آرزوی انتقام از کسانی که ما را از آن همه نعمت و برکت محروم کردند.

۶. تاوان رضایت به سقیفه

چکیده

این یکی از قواعد عالم خلقت است که هرگاه انسان ها به فرستاده خداوند پشت کنند روزگار هم به آنها پشت می کند و بلا و مصیبت دیر یا زود به سراغشان میاید. این داستان همیشگی تاریخ بوده که امت هایی که پیامبران و حجج الهی را تنها گذاشتند از رحمت خدا دور ماندند و گرفتار عذاب شدند. در امت اسلام هم بعد از رفتن رسول خدا(ص) مردم وصایای بی شمار پیامبر(ص) را نادیده گرفتند و حجت خدا امیرالمومنین علی علیه السلام را تنها گذاشتند. این غفلت بزرگ باعث شد تا نگاه رحمت خاص الهی از این امت برداشته شود. اگرچه در صورت ظاهر عذابی مثل عذاب امت های پیشین(مسخ، زلزله، سیل و...) نازل نشد اما تفرقه ، جنگ و خونریزی، فساد و گردنکشی، تسلط حاکمان بی رحم و... گوشه ای از تاوانهایی است که امت اسلام در قبال این غفلت پرداخت و کماکان می پردازد.

***

از امام صادق علیه السّلام به واسطه پدران گرامش نقل شده که سلمان فارسی سه روز پس از دفن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خطبه ای بدین شرح ایراد نمود:

ای

مردم! کلامی از من گوش کرده سپس در باره اش اندیشه کنید، بدانید که اطّلاعات بسیاری در فضائل علیّ بن ابی طالب دارم، که اگر قصد نقل تمام آنها را داشته باشم گروهی از شما مرا دیوانه انگاشته و گروهی خونم را مباح سازید...همان گونه که هارون بن عمران از موسی شنید علی(علیه السلام) نیز از پیامبر شنید که فرمود: «تو وصیّ من در خانواده، و جانشین و خلیفه در امّتم هستی، و نسبت تو به من همچون نسبت هارون است به موسی»، ولی افسوس که شما امّت شیوه قوم بنی اسرائیل را پیش گرفته و آگاهانه راه خطا را پیمودید.

به خدا سوگند که قدم به قدم مانند بنی اسرائیل همان خطاها را مرتکب خواهید شد! به خدایی که جان سلمان در دست اوست سوگند اگر علیّ را پیشوا و والی خود ساخته بودید، هر آینه برکت و نعمت از آسمان و زمین اطراف شماها را فرا می گرفت، تا آنجا که پرندگان آسمان دعوت شما را اجابت می کردند و ماهیهای دریا خواسته شما را می پذیرفتند و دیگر هیچ دوست و بنده خدایی فقیر نشده و هیچ تیری از فرائض الهی خطا نمی رفت، و هیچ دو نفری در حکم خدا اختلاف نمی کردند، ولی افسوس که شما مخالفت نموده و مسند خلافت را به فرد دیگری سپردید، پس در انتظار گرفتاری و بلا باشید، و دست از خوشبختی بشوئید، من حقیقت امر را برای تک تک شما روشن ساختم، پس بدانید از امروز به بعد رشته محبّت و دوستی میان من و شما بریده شد.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۲۵۳

سوید بن غفله

ص: ۴۳

گفت: چون بـانوی مـا حضـرت فاطمه علیها السّلام به بستر بیماری افتاد- همان بیماری که منجر به فوت آن حضـرت گشت-، زنـان انصـار و مهـاجرین برای عیـادت به خـدمت او رسـیده و گفتنـد: با این بیماری چگونه شب را به صـبح آوردی ای دخت پیامبر؟

حضرت زهرا علیها السّلام نیز پس از حمد الهی و صلوات بر پدرش فرمود:

به خدا سوگند در حالی شب را به صبح رساندم که از دنیای شما ناراضی، و از مردان شما بیزارم،....

بجـانم قسم که این افعـال شـما حامـل گشت، پس منتظر باشـید تا مـدّت حمل منقضـی شود، پس از آن نتیجه باز آورد! اکنون خون تازه خواهید دوشـید و اوانی شما از هر قاتل سرشار خواهد شد، در آن زمان ضرر جاهل و سود عاقل آشکار شود و آنجا را انـدوخته پیشـینیان باشـد بر اخلاق میراث رسـد، پس ساکن کنید قلب خود را و آرام دهید نفوس خویش را، و مهیّا شوید از برای حوادث و فتنه ها و مصـیبتها! و خود را به شمشـیر قاطع و دواهی مهلک و استبداد ستمکاران بشارت دهید! بی شکّ منافع شما نابود و مزارعتان محصود و بهره شـما افسوس و دریغ خواهـد بود، زودا که گریبان ندامت بدرید و هیچ نمی دانید به کجا اندر افتادید، بی گمان کورکورانه در ظلمت خانه ضـلالت اسیر و در چاه جهالت دستگیر گشتید، چگونه شما را ملزم کنیم به سوی راه هدایت و حال آنکه از شنیدن کلمات ما کراهت دارید؟!

سوید بن غفله گوید: زنان مهاجر و انصار تمام فرمایشات حضـرت فاطمه علیها السّلام را به سمع مردان خود رساندند، و سران مهاجر و انصار

با شـنیدن این سـخنان به جانب آن حضرت شتافته و گفتند: ای بانوی زنان جهان، اگر علیّ بن ابی طالب پیش از آنکه ما با أبو بکر بیعت کنیم و پیمان متابعت محکم کنیم؛ حاضر می شد و این سخنان می فرمود هرگز سر از طاعت او بیرون نمی کردیم!.

حضـرت فاطمه علیها السّـلام فرمود: از من دور شویـد! پس از اتمام حجّت بر شـما دیگر جایی برای عذر و بهانه شـما نیست، و هیچ چیز چاره تقصیر و کوتاهی شما نکند.

پیوند بحث با مهدویت

آشـفتگی امروز جهان، ادامه تاوان اشـتباهی است که امت اسـلام در ۱۴۰۰ سـال پیش مرتکب شدنـد. از روزی که درب خانه امیرالمومنین علیه السـلام را بسـتند فتنه و فسـاد آغازشـد و هرروزی که می گـذرد اوضاع وخیم تر و شـیاطین مسـلط تر و بلاها جانکاه تر می شود. بر این مبنا آخرالزمان از هر دوره دیگر تاریکتر و پربلاتر است. روایتهای بسـیاری اوضاع تلخ آخرالزمان را بیان کرده اند و بسیاری از آنها را بعینه در اطراف خود محقق شده می بینیم.

لاـ یظهر المهـدیّ إلّـا علی خوف شدیـد من النّـاس، و زلزال و فتنه و بلاء یصـیب النّاس، و طاعون قبل ذلک، و سـیف قاطع بین العرب، و اختلاف شدید فی النّاس، و تشتّت فی دینهم، و تغیّر فی حالهم، حتّی یتمنّی المتمنّی الموت صباحا و مساء من عظم ما یری من کلب النّاس، و أکل بعضهم بعضا، فخروجه علیه السّلام إذا خرج یکون عند الیأس و القنوط من أن یری فرجا، فیا طوبی لمن أدرکه و کان من أنصاره، و الویل کلّ الویل لمن خالفه و خالف أمره

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص: ۲۳۱

قائم قیام نخواهد کرد

ص: ۴۵

مگر به هنگـام ترس شدیـد و زلزله هـا و فتنه و بلاـیی که دامن گیر مردم خواهـد شـدو پیش از آن طـاعون میایـد و شمشـیری کشـنده در میان عربها و اختلاف شدید میان مردم و تفرقه و چندگانگی در دینشان و ناگواری حالاتشان. این وضع انقدر ادامه می یابـد که از درنـده خویی اطرافیان، مردم شب و روز آرزوی مرگ می کننـد وظهور حضـرت ززمانی خواهـد بود که دیگر مردم از دیدن فرج مایوس می شوند . خوش بحال هرکسی که زمان او را درک کند و از یارانش باشد و وای بر کسی که با او مخالفت کند.

جابر بن عبـد اللّه انصاری می گوید: در حجّه الوداع (آخرین حج) در خدمت رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و آله بودم. وقتی که پیامبر اعمال واجب حـج را تمام فرمودنـد به عنوان وداع به خانه کعبه نزدیک شدنـد، حلقه در خانه را گرفتنـد و با صدای بلند که همه اهل مسجد الحرام و بازاریان صدای مبارکشان را شنیدند و اجتماع کردند، فرمودند:

ای مردم! بشـنوید و به آنهایی که در اینجا نیسـتند برسانید. آنگاه وجود مقدّس رسول گرامی صلّی اللّه علیه و آله گریه کردند و از گریه آن بزرگوار همه به گریه افتادنـد و چون از گریه فارغ شدنـد، فرمودنـد: ای مردم! خداوند شـما را رحمت کند. مثل شمـا از امروز تـا یکصـد و چهـل سـال دیگرماننـد درخت بی خـار خواهیـد بود (ممکن است کنـایه از زنـدگی آرام باشـد) و دویست سال دیگر بر شـما خواهد آمد که مانند درختی باشید که هم برگ دارد و هم خاردار است (این نیز ممکن است کنایه از زندگی همراه

با نیش و نوش و زحمت و خوشی باشد). دیگر بعد از این مثل شما مانند درختی است که خارهای جانگداز دارد و در این فصل از زندگی نمی بینید مگر پادشاه ستمگر یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا بچّه گستاخ یا زن نادان و احمق.

آنگاه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله گریه کردند. سلمان فارسی از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول اللّه! به ما خبر بده کی خواهد شد. حضرت فرمودند: هرگاه علما و دانشمندان شما کم شوند و قاریان قرآن شما از بین بروند و زکات دادن متروک شود و منکرات در اجتماع شما رواج پیدا کند و در مساجد صداهای شما بلند شود و کارهای مربوط به دنیا را مقدّم بر امور اخروی بلکه روی سر آخرت بگذارید و علم را زیر پای خود قرار دهید (کنایه از علوم اسلامی و معارف حقّه اهل بیت علیهم السّلام است) و سخن معمولی و همگانی شما دروغ، میوه و نقل مجالس شما غیبت و آنچه به دست می آورید حرام باشد. [ای سلمان!] در آن زمان بزرگان بر کوچکان رحم نمی کنند و کوچکان نیز احترام بزرگان را نگاه نمی دارند [ای سلمان!] در این حالت، لعنت خداوند بر شما نازل می شود و سختیها دامن شما را خواهد گرفت و از دین در میان شما جز لطفی باقی نمی ماند و آنگاه که شما دارای این صفات ناپسند شدید، منتظر وزیدن باد سرخ یا سنگباران شدن یا مسخ شدن باشید، به درستی که در کتاب خداوند عزّ و جلّ آمده است: «خداست که می تواند به وسیله عذابهای مختلف

از بالا و پایین (سنگباران یا بادهای سخت) شما را مجازات کند یا شما را گروه گروه کند و بچشاند برخی از شما را آسیب برخی دیگر. بنگر چگونه آیه ها را گونه گون می کنیم، شاید آنها فهم کنند».

در این موقع بعضی از اصحاب برخاسته، عرض کردند: یا رسول اللّه! به ما خبر ده این جریانات کی خواهد بود. فرمودند: آنگاه که نماز را در وقت خودش نخوانند، متابعت از شهوات کنند، شرب خمر کنند ، به پدران و مادران ناسزا بگویند، به دست آوردن مال حرام را غنیمت بدانند و زکات دادن را زیان و ضرر تلقی کنند، مرد از همسر خود اطاعت کند، درباره همسایه جفا کنند، با ارحام قطع ارتباط کنند، رحم از بزرگان برداشته شود و حیای کوچکان کم گردد، ساختمانها را محکم بنا کنند، درباره نوکران و کلفتها ظلم کنند، شهادتشان از روی هوی و هوس باشد، حکم آنها براساس ظلم باشد، مرد پدرش را لعنت کند، برادر نسبت به برادر حسد ورزد، شرکاء در معاملاتشان به یکدیگر خیانت کنند، وفا کم شود، زنا شیوع پیدا کند، مردان خود را به لباس زنان بیارایند، پرده حیا از زنها برداشته شود، تکبّر دلهای مردم را پر کند مانند سمّهای کشنده ای که در بدنها جای می گیرد، کارهای خوب کم شود و جرایم و بدیها ظاهر شود، واجبات الهی سبک پنداشته شود، با گرفتن پول صاحبان مال را بستایند، ثروت را در راه غنا و خوانندگی به مصرف برسانند، از آخرت غفلت کنند و تمام توجّه خود را به دنیا معطوف دارند، ورع و پرهیزکاری کم و طمع زیاد شود، هرج ومرج بالا گیرد، بندگان خدا

در جامعه ذلیل و منافقان در میان مردم محترم باشند، مساجد از نظر ظاهر به وسیله اذان آباد امّا دلهای ساکنان آن تهی از ایمان باشد، قرآن را سبک بشمارند، انواع خواریها درباره اهل ایمان اعمال کنند.

در این هنگام می بینی که صورت این مردم چهره آدمی است امّا قلبهای آنان دلهای شیاطین است (پر است از مکر و حیله و تکبر و امثال این صفات بد)؛ سخنان آنان از عسل شیرین تر امّا دلهایشان پر است از زهرهای کشنده. اینان گرگهای درنده ای هستند که به لباس آدمیان درآمده اند. در این حالات، روزی نیست که خداوند به آنها نفرماید آیا از رحمت من مغرور شده و به من جرأت پیدا کرده اید؟ «تصوّر می کنید که من شما را بی فایده خلق کردم و بازگشت شما به سوی من نیست؟». به عزّت و جلالم سوگند، اگر به خاطر بندگان صالح و بااخلاصم نبود یک آن به معصیتکاران مهلت نمی دادم و اگر ورع و پرهیزکاری بندگان باتقوا نبود یک قطره باران از آسمان فرو نمی فرستادم و یک برگ سبز از زمین نمی رویاندم. عجبا از مردمی که مال و ثروت را خدای خویش قرار داده اند و آرزوهای آنها طولانی است و با این حال چشم طمع دارند که در جوار مولایشان باشند، و حال آنکه به مقام قرب نمی رسند مگر به وسیله عمل صالح و عمل هم قبول نخواهد شد مگر با راهنمایی عقل.

بحار الانوار، ج ۵۲/ ص ۲۶۲– ۲۶۴.

پیوند بحث با دعا برای فرج

این بلاها ادامه دارد تا روزی که مردم به خود آمده و در صدد رفع اشتباه خویش بربیایند. یعنی با تمام وجود از کرده های خویش پشیمان شده و از

خداوند بخواهند که منجی را برساند.

امتهای پیشین وقتی از شدت بلاها به ستوه آمدند دست به دعا برداشتند و از صمیم جان توبه کرده و استغاثه کردند و خدا هم به غیبت حجت خود پایان داد. (مثل داستان بنی اسراییل و قوم حضرت ادریس علیه السلام)

همین طور در این امت اگر مردم توبه کنند و خالصانه فرج را بخواهند فرج خواهد رسید.

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ؛ وقتی عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد چهل روز به درگاه خداوند تضرع کردند (و با ناله و دعا، فرج و گشایش را خواستند.) خداوند متعال به موسی و هارون وحی فرمود که آن ها را از دست فرعون نجات بخشد و این در حالی بود که از چهارصد سال (عذاب)، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند متعال به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر نمود.

سپس فرمودند: هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاه؛ (تفسیر عیاشی ج۲ ص ۱۵۴)

شما شیعیان ما نیز اگر این گونه اقدام کنید خدای تعالی فرج ما را می رساند و اما اگر کاری نکنید (و دست روی دست بگذارید و بی تفاوت بمانید) امر (غیبت) تا آخرین مدت خود به طول خواهد انجامید.

بطور کلی قاعده خلقت بر این است که هرگاه اهل ایمان از راه راست منحرف شوند خداوند بلایی را فرود

می آورد تا آنها را متنبه کرده و متوجه اشتباهشان سازد. یکی از حکمت های بلا و مصیبت، متنبه شدن مردم است. (البته بلا انواع مختلفی دارد و حکمت های متفاوتی نیز در پس بلایا قرار دارد)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُون (انعام : ۴۲)

و به سوی امت های پیشین فرستادگانی را مبعوث کردیم و (چون نافرمانی کردند) آنها را با عذاب گرفتار کردیم تا شاید تضرع کنند

در مورد بلایای امت اسلام هم، چنین بنظر می آید که این بلاها برای متنبه شدن مردم و متوجه شدن آنها بسوی ولی خداست . این دنیا پر از جور و ستم و بلا می شود تا مردم درک کنند مصلحی جز امام عصر علیه السلام وجود ندارد. باید او را از خدا خواست و جز او اصلاح کننده ای نیست.

در همین راستا بابی از روایات مورد توجه قرار می گیرد که رابطه همیشگی «بلا و دعا» را می کند. در نگاه روایات دعا و بلا دو مقوله کاملاـ بهم مرتبط هستند. هرگاه دعا در میان امتی کم شود بلاـ نازل میشود و هرگاه بلا نازل شود با رغبت مردم بسوی دعا، بلا رخت بر میبندد.

مولاـ امیرالمومنین علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ سَطَوَاتٍ وَ نَقِمَاتٍ فَإِذَا نَزَلَتْ [أُنْزِلَتْ] بِکُمْ فَادْفَعُوهَا بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ لَا یَدْفَعُ الْبَلَاءَ إِلَّا الدُّعَاء (غررالحکم ۳۷۳۵)

همانا خداوند سبحان قهرها و بلاهایی دارد . هرگاه بلایی نازل شد با دعا آن را دفع کنید که بلا را جز دعا دفع نمی کند.

امام کاظم علیه السلام: مَا مِنْ بَلَاءٍ یَنْزِلُ عَلَی عَبْدٍ مُؤْمِنٍ

ص: ۵۱

فَیُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا کَانَ کَشْفُ ذَلِکَ الْبَلَاءِ وَشِیکاً وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ یَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَیُمْسِکُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا کَانَ ذَلِکَ الْبَلَاءُ طَوِیلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَیْکُمْ بِالدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که خدای عز و جل بدو الهام دعا کند، جز اینکه بزودی آن بلا برطرف شود، و هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نگردد که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا طولانی است، پس هر گاه بلا نازل شد بر شما باد که بدرگاه خدای عز و جل دعا و زاری کنید.

مولا-امیرالمومنین علیه السلام: فَمَا زَالَتْ نِعْمَهٌ عَنْ قَوْمٍ وَ لَا عَیْشٌ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا- أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ وَ لَوِ اسْتَقْبَلُوا ذَلِکَ بِالدُّعَاءِ لَمْ تَزُلْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النِّقَمُ أَوْ زَالَتْ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزِعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِیَّاتِهِمْ وَ لَمْ یَهِنُوا وَ لَمْ یُسْرِفُوا لَأَصْلَحَ لَهُمْ کُلَّ فَاسِدٍ وَ رَدَّ عَلَیْهِمْ کُلَّ ضَائِعٍ إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا یَشْکُوَنَّ رَبَّهُ وَ لَکِنْ یَشْکُو إِلَیْهِ فَإِنَّ بِیَدِهِ مَقَالِیدَ الْأُمُورِ وَ تَدْبِیرَهَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ وَ مَا فِیه (تحف العقول ص۱۱۴)

هیچ نعمت و زندگانی خوشی از هیچ قومی زایل نشده مگر به سبب گناهانی که مرتکب آنها شده اند چه خداوند بر بندگان ستمگر نیست و اگر نعمت را با دعا استقبال کنند زایل نمی شود و اگر بلاها برایشان نازل شود یا نعمتها از دستشان برود و آنان با نیّت پاک به درگاه خداوند بنالند و سستی و اسراف نکنند . (خداوند) هر تباه شده ای را

برای ایشان اصلاح کند و هر چه را از دست داده اند به آنان باز گرداند.

نکات مهم دیگری هم در رابطه دعا و بلا در روایات آمده است:

هرگاه مردم در دعا کوتاهی کنند بلا نازل می شود

اگر هنگام بلا خداوند توفیق دعا بدهد نشانه این است که بلا زودگذر است

تنها چیزی که بلای نازل شده را دفع می کند دعاست

دعا ، بلاهای نازل نشده را هم می تواند دفع کند یعنی اگرمقدر شده که بلایی نازل شود از برکت پیشدستی و تقدم در دعا می توان مانع نزول آن بلا شد

دعا حتی می تواند بلاهای تقدیر نشده را برگرداند. یعنی از برکت پیشدستی و تقدم در دعا می توان مانع از این شد که خدا بلایی را برای ما مقدر کند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹